

بخش دهم

شایستگی

خوبی

این بخش در بردارنده ۵۱۷ نام میباشد.

آباد - بر پا • برجا • پرآب • سرسبز • شادی آور • خوب • دلپذیر • نیک • آبادان - نگد به "آباد" • آبادانی - نگد به "آباد" • آبادانیان - نگد به "آباد" • آدانه - پاداش • دهش • آدخ - (مانند مادر) : خوب • نغز • نیکو • وال • بال • آرته - (مانند پاشنه) : راستی و درستی و پاکی • آرته پور • آرته تبار • آرته داد • آرته زاد • آرته فر • آرته نیا • آرمان - آرزو • خواسته • امید • آرمین - نگد به "آرمان" • آرون - (مانند کارون) : خوی خوش و فروزه برجسته • نیک و پسندیده • آژیر - بانگ بلند • شایسته • زیرک • خشیار • کوشا • آمرغ - (مانند آشت) : سود • بهره و سرمایه • ارج • برگزیده • آمیغ - راست و درست • آمیخته • آویژگان - نزدیکان • پاکان • دلبران • آیین - راه • روش • دستور • اندیشه • آیین به - راه و روش برگزیده و نیک

آیین داد - آفریده • آیین بهی و نیک • آیین فر - نیک • آیین • آخا (هخا) - (مانند روا) : دوست و یار • اخامش - دوست منش • اخش - (مانند رخس) : ارزش • بها • ارتا - (مانند فردا) : راستی و درستی • ارتاورد - (مانند فردا رفت) : راست کردار و راستور • درست رفتار • آرته - (مانند بهمن) : راست و درست ارتی - نگد به "آرته" • ارد - (مانند سرد) : اشویی • پاک • خوب • شایسته • فرشته • دین • آردا - (مانند فردا) : پاک • خوب • آردابد - (مانند فراداشد) : نگهبان راستی و درستی • آردامنه - راست اندیش و درست منش • آرداورز - راست کردار • راست ورز • آرداوند - درست کردار • راست پیشه • آردید - نگهبان راستی و درستی • آردیوند - (مانند برزیگر) : راست و درست کردار • آردین - راستین • درستین • ارزشمنند - گرانبها • پر بها • باارج • آرشاداتا - (مانند اگر با ما) : راست کردار • درست اندیش • دادگر • آرشد کیش - (مانند اگر رسید) : راست کیش • نیک • آیین • درست کیش

آرشنیت - (مانند اگر دید) : پاکتر و دوست ترین • بهترین • آشابر - (مانند سراسر) : سودبرنده از راستی و درستی • آشا داد - آفریده • پاکی و درستی • آشا زاد - زاده درستی و پاکی • آشاورز - نیک ورز • پاک ورز • درست کردار • راست اندیش • آشاوند - پاک سرشت • نیک نهاد • آشتود - (مانند کمبود) : نندرستی • آرزو • امید • خواسته • آشو - (مانند مگو) : پاک • جاویدان • آشوپور - فرزند راستی و پاکی • آشوتبار - پاک نژاد • نیک نیا • اشوداد - زاده پاکی و درستی • آشوزاد - نگد به "اشوداد" • آشوفر - فر و فروغ پاکی و درستی • آشوقرور - پاکروان • پاک اندیش • آشوک - پرهیزگار • پاک • نیک • درست • آشومنش - پاک منش • درست اندیش • آشون - (مانند بهمن) : پیرو راستی • آشونژاد - نژاد پاکی و درستی • نیک نژاد • پاک نژاد • ارجمند و وال • اوتبر - (مانند غوته ور) : شایسته و زیرک • برجسته و خوب و چالاک • اوس - (مانند موز) : امید • آرمان • خواسته • توانا • دارنده چشمه ها • اوشنره - (مانند روشنگر) : زیرک •

شایسته • خوب • نیک • وال • آوی نست - (مانند همی بست) : بی آرایش • پاک شایسته • نیک • خوب • آهرو - (مانند بهمن) : پرهیزگار • آهو - (مانند مگو) : هستی • ایرتا - راستی و درستی • باستی - فروتنی • ارج نهی • باادب • باستین - بردبار • شکیب • بامس - (مانند خانه) : پر • دانا • پدر بزرگ • بایا - شایسته • بایسته • خوب • بایسته - بایا • بخشنده - با گذشت • دهشگر • برخوردار - بهره مند • بردبار - شکیب • برواره - (مانند گهواره) : گنجینه • تخت • خانه تابستانی • پالکانه • بشکول - (مانند بهروز) : چست • چالاک • هشیار • برجسته • به آور - نیک کردار • بهداد • به آیین - نیک آیین • بهید - (مانند دل شد) : پاسدار • نیکی • نگهبان خوبی و شایستگی • بهبن - (مانند به شد) : والاتبار • نیک نژاد • بزرگزاده • وال • بهبود - کامیاب • نیکمان • نندرست • بهپور - فرزند نیکبختی و شایستگی

بهترمنش - دارنده منش والاونيك
 بهجو - جوينده خوبى و نيكي .
 بهداد - آفريده نيك و زاده نيكي .
 بهيس - خوب و شايسته .
 بهدين
 بهزاد
 بهروان
 بهرهمند
 بهره ور
 بهروش
 به گزين
 بهمرد
 بهمن داد
 بهمنش
 بهمن يار
 بهنام
 بهورز - نيكوكار . نيك رفتار .
 بهيار
 بهى فر - نيكوكار . شايسته .
 بهى كيش
 بهين كيش
 بيدار - آگاه . باخرد . دانا .
 بيدار بخت

پاك
 پاكباز
 پاكپور
 پاكداد

پاكدامن
 پاكراد
 پاكزاد
 پاكسان
 پاك سرشت
 پاكفر
 پاك من - دارنده اندیشه نيك و والا
 و پندار پاك و درست .
 پاكشير - نيك تبار . درست و نيك .
 پاك نژاد
 پاك نهاد
 پاكيار
 پايو - پشتيبان - پناه .
 پرواره - نگدبه " برواره " .
 پرهيز
 پرهيزگار
 پزشگ
 پزشگداد
 پزشگزاد
 پزشگفر
 پزشك نيا
 پسندیده
 پشنت - (مانند كمند) : پاك . نيك
 پورك - فرزند دوست داشتنى و خوب
 پيشداد - دادگر .
 پيشكشان - ره آورد . پيشياره .
 پيشگر - ياور . يارى بخش .
 پيشياره - ره آورد . پيشكش .

تيزپرواز - چالاک .

تيزتك - تيزرو . چست و چالاک .

تيزوير - تيز هوش . هوشمند .

تيز هوش - با هوش .

چلکاره - (مانند هر کاره) : رای .

راه درست . روش پسندیده .

جوانمرد - بخشنده . باگذشت . خوب

جوانك - جوان دوست داشتنى و نيك

جيتى - زندگى - هستى .

چابك - چالاک . زيرك . تند و تيز .

چابوك - چابك .

چالاک - چابك . جای بلند .

خوش انديش

خوش پندار

خوش تيار

خوش رفتار

خوش سخن

خوشكار

خوش كردار

خوشنام

خوش نيا

دادآور - دادگر . دادرس .

دادبان - پاسدار دادگرى . دادرس .

دادبخش

دادبه

دادبين

دادجو

دادخواه

دادخوش

دادراد

دادراست

دادرس

دادستان

دادفر

دادفيروز

دادگر

دادگو

داد گون آيين . غانون .

دادفرما - دادگستر . نام پادشاهان

دادگر .

دادگون - داد گون .

دادمان

دادمرد

دادنام

داديزد

دادور

دادوران

دادوتد

داديار

داشاب - داد و دهش .

داميار

داور

داور پور
داور پناه
داور داد
داور دوست
داور نيك
داور يار

دبير - نويسنده • آموزنده • آموزشگر
دبیری - نويسندگی • آموزندگی •
دبیری پور
دبیری تبار
دبیری نژاد
دبیری نیا
درخور - سزاوار • شايسته • نيك •
دریا کش - می نوش • دوستدار باده
ناپ که زود مست نمیشود •
دریانوش - نگه به " دریاکش " •
درو
دریک بید - گنجور زمان اشکانیان •
گنجینه دار • (ن ۱۰) •
دوست
دوستدار
دوستکامی
دهش - بخشش • گذشت • یاری •
دهش داد
دهشزاد
دهشفر
دهشگر
دهشمند

دهش نیا
دهشیار
دهشور
دهوا ز - (مانند سرباز) : دهش • یاری
و بخشش •

راتی - بخشش • دهش • یاری •
راد - بخشنده • باگذشت • جوانمرد
رادان - بخشنده • دهشگر •
رادبُد - پاسدار رادی •
رادپور
رادتبار
راد فر
راد گهر
راد مرد
رادمن - (مانند کارگر) : بخشنده
نیک اندیش • باگذشت والاپندار •
رادمند - نیکدل • بلنداندیش • با
دهش • بخشایشگر •
رادمنش - دست و دل باز • بزرگوار •
نیک تبار • والانژاد •
رادنژاد - نیکدل • به تبار • پاک نژاد
رادنهاد - رادمنش •
رادنیا - رادتبار •
رادور - بخشنده • باگذشت • نیک •
رادهرمز - سرور دانای بخشایشگر •
رادیار - دوست و همدم نیکی و مهر •
رازیان - نگهبان راز •

رازجو
راز دار
راستاد - پاداش •
راست بین
راستکار
راست کردار
راستگو
راست منش
رام - نیک • آرام • شاد • خوب •
راما - رام •
رامبُد - نگهبان آرامش و نرمی و مهر
راموز - ناخدای کشتی •
رامیاد
رامیار
راه پو
راه جو
راهنما
رایین - با اندیشه • دانا • بخرد •
رتا - (مانند بجا) : راستی و درستی
رستگار
رستگار پور
رستگار منش
رستگار نژاد
رستگار نیا
رستگاری
رستگاریان
رشتاد - (مانند سرشاد) : پاداش •
روا - شايسته • سزاوار • خوب •

ره آورد - پیشیاره • شادایانه •
ره بخش
رهبر
رهبری
ره بود
ره جو
رهرو
رهروان
رهنما
رهنورد
رهنوردی
رهوار
زندآور - روا • پاک • نیک • خوب •
زنه
زنه فر
زنه مان - همیشه • جاوید • پاینده
زهر - (مانند پشت) : آب پاک هنگام
ستایش در آیین آریایی •
زیبال - تندرو • چالاک •
زیرک - باهوش • چابک •
زیرک زاد
زیرک زاده
زیرک فر
زیرک نیا
زیرکیار
زیناوند - هوشیار • بیدار دل •

ژرف اندیش - دور بین - دور اندیش
 ژکس - (مانند بیر) : نیایش
 ژکفر - (مانند بهمن) : شکبیا - نرم
 بردبار - آرام
 سایه پرور - مهربان - یاری بخش - با
 مهر - دانه های انگور خم می
 سایبان - پشتیبان - یاری بخش
 چیزی که سایه میافکند
 سپاسمند - سپاسگزار - ستوده گر
 نمک شناس - ارجگزار
 سپیتامه - (مانند همی نامه) : پاک و
 اشویی - والا - فرمند و نیک
 سپیتمن - (مانند سفیدگر) : پاک و
 نیک - اشویی و والا
 ستامنش - ستوده گر - ستایشگر
 ارجگزار - گرمی داشتن
 ستوده - خوب - پسندیده - شایسته
 ستوده پور
 ستوده تبار
 ستوده فر
 ستوده منش
 ستوده نژاد
 ستوده نهاد
 ستوده نیا
 ستوده یار
 سخوت - (مانند بهمن) : پندار و
 گفتار و کردار نیک

سوشیانت - سودرساننده - (ن او)
 سینا - پاکي - والایی - سیمرغ
 شاهنده - درستکار - نیکوکردار - نیک
 و خوب - پرهیزگار - فرخنده - پارسا
 شاهویر - (مانند بازبین) : بسییار
 با هوش - هوشمند
 شاهیده - درستکار - نیکوکار
 شایان - شایسته - برجسته - خوب
 شایان تبار
 شایان فر
 شایان نیا
 فراخ بخش - بسیار بخشنده - دهشگر
 فراخ گندوری - (گندوری مانند
 برخوردار) : فراخ دست - بخشنده
 فراخ مایه - کاردان - دانا - پرمایه
 شکبیا - بردبار
 فرخور - شایسته - سزاوار - بایسته
 فرامرزان - باگذشت
 فریاد که - (مانند فریادگر) : دادگاه
 فرزام - شایسته - سزاوار - خوب
 فرهخش - (مانند دربند) : پیشگام
 در دوستی - دوست منش - مهرورز
 فروهیده - پسندیده - خوب - شایسته
 فرهود - راست - استوار - خوب
 فرهودی - وابسته به فرهود
 فریور - راست و درست

کاتوزی - پرهیزگار - درستکار
 کاتوزیان - پرهیزگاران - درستکاران
 کارپیرا - کارگشا - یاری بخش
 کاردان - شایسته - کاربر - کارآمد
 کاردانا - کار کشته - دانا
 کارنگ - زبان آور - نیک سخن
 کیارش - چالاک - خوب - برجسته
 گنج آور - توانگر - دارا
 گنج بار - گنج هشتم خسرو پرویز
 گنجبان
 گنج بخش
 گنجداد
 گنج زاد
 گنجفر
 گنجور
 گنجور مند
 گنجور نیا
 گنجورور
 گنجی
 گنجیان
 گنجینه دار
 گوترا - تیره - دودمان - خانواده
 ماراسپند - سخن والا و پاک و اشویی
 مایا - بخشایش - دهش
 منقا - (مانند فردا) : امید - آرزو
 منتو - (مانند ره جو) : اندرزگر

رایزن - امید - آرزو
 مردان به
 مهمان نواز
 مهربان
 مهربانی
 مهر جو
 مهرجویی
 مهرورز
 مهرورزی
 مهربان
 میلاو - (مانند بیکار) : پاداش و یاری
 و شاکردانه - مزده - نوید
 میلاوه - نگه به " میلاو
 نام به - خوشنام - نامدار - برجسته
 نرآشو - مردوارسته - شایسته
 نغوشا - (مانند بدوشا) : شنونده
 نیک - کیش آریایی
 نغوشاک - (مانند نکوکار) : خردمند
 و بزرگه - گبر و پیرو آیین آریایی
 نکو پور
 نکو تبار
 نکوداد
 نکوزاد
 نکوفر
 نکوکار
 نکوگر
 نکونژاد

وشكول - (مانند بهروز) : هشیار •
 چابك • كوشا • پر تلاش •
وَشگرد - (مانند دربند) : شایسته •
 چابك • چالاک •
وَعیش - (مانند زمین) : دارایی •
 سرمایه • انبوه • بسیار •
وَه دوست - دوست خوب •
وَهسود - نیک مایه • سودبزرگ •
وَهمرد - نیکمرد •
وَهمن - (مانند بهمن) : نیکدل •
 نیک اندیش • با خرد • خوب •
وَهمنّا - (مانند سرسرا) : نیک اندیش
وَهمنش - نیک اندیشه • بهمنش •
وَهومَن - (مانند نکوگر) : نیک
 اندیش • نیکدل • شایسته • خوب •
هَجیر - (مانند گریز) : نیک • خوب
 و برجسته • برگزیده • والا •
هَخامنش - دوست منش • نیک
 سرشت • (ن • ه) •
هژیر - (مانند زمین) : خوب چهر
 و خوشنما • نیک نژاد • نیکوویسندیده
هستمان - (مانند دستمال) : جاوید
هشومند - (مانند برومند) : هوش و
 خرد • هشیاری و زیرکی •
هشیوار - (مانند گلی وار) : خردمند
 و هشیار • شایسته و نیک •
هَمگر - (مانند بهمن) : پیوندد

نکونیا
نکویار
نمایانفر - فروغ و شکوه آشکار •
نوآیین - نوکیش • آراسته • زیبا •
نوکیش
نیک آیین
نیک امید
نیکان
نیک اندیش
نیک انجام
نیکبخت
نیک بوخت - راست و درست والا
 و نیک • رستگار نیک •
نیک پندار
نیک پور
نیک تبار
نیک سخن
نیکداده
نیک رفتار
نیکزاد
نیکسار
نیک سرشت
نیکفر
نیکفرجام
نیک کرد
نیک کنش
نیک کیش
نیک گفتار
نیک مایه
نیکمرد
نیک منش
نیکنام
نیک نژاد
نیک نواز
نیک نهاد
نیک نیا
نیک یار
نیکو پور
نیکوتبار
نیکو داد
نیکوراد
نیکوزاد
نیکو سخن
نیکو سرشت
نیکو فر
نیکو گفتار
نیکو گهر
نیکو منش
نیکونیا
نیکونهاد
نیکویار
واژیان - بزرگان • والایان • ویژگان •
ورزنده - شایسته • ورزیده •
ورزیده - توانا • کارآمد • کاردان •
وسنه - (مانند بهمن) : آرزو • آهنگ

یکتا پرست	هونام - خوشنام • بلندآوازه • نیکنام
یکتایی	هورش - (مانند موسرش) : نیکوکار
یکتایی پور	هویار - یار نیکدل • نیکوکار • همراه
یکتایی فر	و همدل مهربان و نیک •
یکتایی نیا	هیراد - تازه روی • شاد و خرم •
یکرنگ - پاک • همدل • یگرو • بامهر	
یکرنگ پور	یادمند - باهوش • زیرک •
یکرنگ تبار	یاررس - یاری بخش • پشتیبان •
یکرنگ داد	یارمند - یاررس • همراه • دوست •
یکرنگ زاد	یارور - پشتیبان • همراه • یاری بخش
یکرنگ گهر	یاور - پشتیبان • همراه • دوست •
یکرنگ منش	یاوری - همراهی • پشتیبانی •
یکرنگ نیا	یاوری پور
یکرنگی	یاوری فر
یکرنگیان	یاوری نیا
یکرنگیار	یاوریان
یکانگی	یکان - بیهمتا • یگانه •
یگانه	یکان پور
یگانه پور	یکان زاد
یگانه فر	یکان فر
یگانه نیا	یکان کیش
یمرود - (مانند سردوش) : مردمان	یکان گهر
نازکدل و مهربان • شاخ درخت	یکان نیا
نورسته نازک • نهال •	یک انداز - شایسته • توانا •
یمرودیان - نگد به " یمرود " •	یکتا - بیهمتا • یگانه • یکان •
	یکتاپور
	یکتا داد
	یکتا زاد